

تحلیل قدرت مؤلّد فوکویی از منظر گفتمان؛

(مطالعه موردی: تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران)^۱

محمد رضا تاجیک* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۱۴

خسرو رضازاده** تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۲۵

چکیده

فوکو قدرت را مساوی با کردار و عمل دانسته و در همین راستا تحلیلات قدرت را به جای نظریه قدرت قرار می‌دهد. قدرت زمانی می‌تواند تبدیل به کردار شود که بتواند دانش و گفتمان ایجاد نماید. در واقع بدون برقراری رژیم حقیقت یعنی گفتمان، قدرت نمی‌تواند به صورت کردار تبلور یابد. قدرت می‌تواند انقیاد، سلطه، استراتژی به‌هنجارسازی و با قدرت مشرف بر حیات شود. قدرت، گفتمان را می‌سازد تا سوژه و ابژه خلق کند. این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چگونه توانسته است برای حصول به منافع ملی حداکثری، از دو امر اساسی قدرت و گفتمان در وجه مطلوب خود بهره‌برداری لازم را به عمل آورد؟ در مقام پاسخ فرضیه جستار بدین صورت قرار می‌یابد که: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، یک سیاست خارجی با رویکردهای زمانی متفاوت، بر اساس گفتمان اسلام سیاسی است. اعمال این سیاست در عصر پست مدرن، نیازمند به قدرت و دانش و اجرای یک گفتمان غالب برای تاسیس یک رژیم حقیقت در نظام بین‌الملل است». سیاست خارجی ج.ا.ایران بر اساس موازین گفتمانی قابل صورت‌بندی و مفصل‌بندی است. برای تحلیل این مبانی از دو روش دیرینه‌شناسی و تبارشناسی در بافت خوانش گفتمانی میشل فوکو و با اتخاذ مفاهیم کاربردی بهره‌گرفته می‌شود.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان، دیرینه‌شناسی، تبارشناسی، قدرت مؤلّد، سیاست خارجی ج.ا.ایران، میشل فوکو.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «قدرت مؤلّد فوکویی از منظر گفتمان و نقش آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» میباشد که در دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات در دست دفاع است.

* دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی. Dr_mohammadrezatajiki@yahoo.com

** دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات (نویسنده مسئول).

khosrow.rezazadeh@yahoo.com

مقدمه

سیاست خارجی در پیچه ارتباط هر کشور با محیط بیرون از آن است. سیاست خارجی بازتاب رویکردهای نظری و مبانی عینی حضور هر بازیگر سیاسی در عرصه منطقه‌ای و جهانی است. بازیگران می‌کوشند در این ساحت (مبتنی بر قدرت) روزبه‌روز بر توان و منابع قدرت نرم و سخت افزاری خود بیفزایند. آنچه در این میان مهم است این که هم باید بر قدرت ماهوی بازیگران افزوده شود و هم در عین حال قواعد و موازین هنجاری مشروعیت بخش آن نیز مورد مدیریت قرار بگیرد. این امر مستلزم شناخت ماهیت قدرت و سازوکارهای ناظر بر آن در سطوح گوناگون است. تامین منافع ملی یکی از مبانی رفتار سیاست خارجی هر نظام سیاسی قلمداد می‌شود.

حصول منافع ملی حداکثری از منظر سیاست خارجی و ایضاح مبانی و مفاهیم مربوطه در محیط بین‌الملل، ضرورتی است که نیاز حیاتی آن همواره استنباط می‌شود. در واقع زمینه‌های شکل‌گیری مبانی و ملزومات کسب منافع ملی، یا به عبارت دیگر شرایط امکان سیاست خارجی، تنها در متن تجربه تاریخی عصر تجدد متعین و مهیا شده و روند تکامل آن در فضای فرا تجدد نیز امری ضروری به شمار می‌آید. هر چه یک واحد سیاسی - اجتماعی مستقل اصول قدرت‌سازی و قدرت‌ورزی را بهتر فرا بگیرد امکان آن برای نیل به منافع ملی حداکثری بیشتر خواهد شد. فهم منطقی و جامع از امر قدرت در ساختار نظام بین‌الملل پیش‌نیاز جدی دستیابی به امنیت و منافع ملی حداکثری است. در همین راستا، پرسش اصلی مقاله حاضر بدین صورت است که «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چگونه، توانسته است برای حصول به منافع ملی حداکثری، از دو امر اساسی قدرت و گفتمان در وجه مطلوب خود بهره‌برداری لازم را به عمل آورد؟».

در حوزه ابزارهای روش‌شناختی، لازمه یافتن دال مرکزی گفتمان سیاست خارجی، دیرینه‌شناسی آن است. با دیرینه‌شناسی، شرایط پیدایش گفتمان، و در واقع قواعد گفتمانی سیاست خارجی را حاصل می‌نماییم. در رابطه با قواعد گفتمانی سیاست خارجی، مطابق با نظریه گفتمان، این قواعد، زبانی و یا اساساً ذهنی و بیشتر جنبه غیرعینی دارد. شرایط پیدایش گفتمان، همان شکل‌گیری قواعد گفتمان است. اما گفتمان، پیامدهای مهم دیگری را منظور دارد که به آن، کردار گفتمانی گفته می‌شود. بنابراین، گفتمان از دو

بخش در گفتار فوکویی تشکیل شده: «قواعد گفتمانی و کردار گفتمانی» قواعد گفتمانی با دیرینه شناسی و کردار گفتمانی با تبارشناسی شناخته می‌شود.

قواعد گفتمانی _____ دیرینه شناسی
کردار گفتمانی _____ تبارشناسی

در این مقاله چارچوب نظری فوکو از منظر قدرت / دانش و گفتمان، حیثیتی بخود می‌گیرد که بتواند قابلیت تئوریزه کردن سیاست خارجی نظام سیاسی کشورمان را از دو بعد نظری و میدانی متصور نماید.

پیشینه‌ی نظری پژوهش

در راستای امر ادبیات پیشینه‌ی پژوهش، بدلیل بداعت موضوع مبنی بر پیوند حوزه نظر و عمل، کوششی برفهم ماهیت اندیشه‌ی نظری و رویکرد رفتاری سیات خارجی متمرکز گردیده است که بطور خلاصه بشرح ذیل مطرح می‌گردد:

محمد رضا تاجیک در یک مجموعه مقالات در صدد تبیین و تکوین گفتمان و قدرت در امر سیاست و اجتماع است. در مقاله‌ی گفتمان، سیاست و اجتماع (۱۳۷۹) سوال اصلی نویسنده این است که آیا می‌توان سیاستی گفتمانی داشت؟ و یا سیاستی به روش گفتمانی طراحی کرد؟ در یک گزاره‌ی کلی محمد رضا تاجیک با طرح مباحث گفتمان و قدرت در صدد بازتولید کننده‌ی اراده‌ی معطوف به حقیقت سنت است.

علی اشرف نظری در کتاب سوژه، قدرت و سیاست از ماکیاول تا پس از فوکو (۱۳۹۱) از نگرش جامعه‌شناسی تاریخی و جامعه‌شناسی اندیشه‌ها در مورد مفهوم قدرت بهره گرفته است؛ و از منظری تاریخی چرایی و چگونگی شکل‌گیری نگرش جدید نسبت به قدرت را در بستر ظهور اندیشه‌های مدرن و پست مدرن مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. علی اشرف نظری بر دو مؤلفه‌ی اساسی یعنی قدرت و سوژه به گونه‌ای تمرکز دارد که بتوان آن را در سیاست از منظر گفتمانی به کار برد.

دکتر عباس منوچهری در کتاب هرمنوتیک، دانش و رهایی (۱۳۸۱) و هم‌چنین مقاله‌ی عصر مدرن در چشم‌انداز میشل فوکو، فوکو را بیش‌تر یک مورخ فکری (Intellectual Historian) می‌داند تا یک مورخ اندیشه (Historian of Ideas). او معتقد است که فوکو به اندیشه و آرای مربوط به سوژه‌ی مدرن نپرداخته، بلکه چگونگی شکل‌گیری

این سوژه مد نظر است. در خصوص گفتمان می‌گوید فوکو با به‌کارگیری روش‌های تفحص مدرن، به نتایجی رسید که مبانی گفتمان مدرن را به چالش بکشاند اما او تاریخ فکری را به صورت جدی متحول کرد.

سید صادق حقیقت در کتاب روش‌شناسی علوم سیاسی (۱۳۹۴) مفهوم گفتمان را از دو منظر نظریه و روش مورد شناسایی دقیق و تخصصی قرار می‌دهد. این کتاب در صدد است مثال‌های گفتمانی بومی در مورد اسلام و ایران را بیان کند تا خواننده بهتر بتواند کاربرد آن روش‌ها را درک نماید. سید صادق حقیقت از جمله محققانی است که معتقد است با گفتمان می‌توان میان علوم انسانی کلاسیک و علوم انسانی اسلامی خطوط مشترکی برقرار نمود.

سید علی اصغر سلطانی در کتاب قدرت، گفتمان و زبان سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲) معتقد است بدون مواجه شدن با مفهوم قدرت نمی‌توان وارد عرصه‌ی سیاست شد. او همچنین معتقد است که در پس هر تحول سیاسی-اجتماعی مانند انقلاب اسلامی که نظام سیاسی جدیدی را بنیان نهاد قدرتی نهفته است. کتاب میشل فوکو، فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک با ترجمه و مقدمه‌ی حسین بشیریه (۱۳۷۶) و کتاب سوژه، استیلا و قدرت در نگاه هورکهایمر، مارکوزه، هابرماس و فوکو نوشته‌ی پیتر میلر و ترجمه‌ی افشین جهان‌دیده و نیکو سرخوش (۱۳۸۴) در زمینه‌ی تحلیل و تبیین اندیشه‌ی فوکو بسیار قابل توجه است.

سید محمدعلی حسینی‌زاده در کتاب اسلام سیاسی در ایران (۱۳۸۹) معتقد است که می‌توان اسلام سیاسی را به مثابه‌ی یک گفتمان مطرح نمود. در این خصوص افکار و نظریه‌های اندیشمندان موافق و مخالف اسلام سیاسی از منظر گفتمان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

میشل فوکو در کتاب ایران، روح یک جهان بی‌روح و نه گفتگوی دیگر (۱۳۹۲) تلاش نموده است که برای مفاهیم انتزاعی مقابله با مدرنیسم انقلاب اسلامی ایران را به عنوان یک مصداق میدانی طرح نماید.

کتاب روش و نظریه در علوم سیاسی (۱۳۹۲) نوشته‌ی دیوید مارش و جری استوکر برای محققینی که پیگیر مفهوم گفتمان از منظر روشی هستند حائز اهمیت است. نویسندگان کتاب معتقدند با توجه به رشد چشمگیر متون پژوهش در علوم سیاسی و تنوع و پیچیدگی این متون این کتاب می‌تواند ضرورت وجودی یک راهنما را منظور نماید.

کیت نش در کتاب جامعه‌شناسی سیاسی معاصر (۱۳۹۶) معتقد است که گفتمان نه تنها در امر سیاسی بلکه در کنش و اندرکنش موضوعات جامعه‌شناسی نیز تأثیرات مهمی را بر جای گذاشته است. کیت نش معتقد است که سیاست خارجی ادامه و یا تکمیل‌کننده‌ی سیاست داخلی از منظر قدرت و گفتمان می‌تواند باشد.

حمید عضدانلو در کتاب گفتمان و جامعه (۱۳۹۴) معتقد است که یکی از ویژگی‌های تفکر فوکو این است که گفتمان‌ها را در ارتباط با کارکردشان می‌سنجد. همچنین می‌گوید گفتمان‌ها تنها نوشته‌ها، کتاب‌ها، متن‌ها و سخنرانی‌ها نیستند؛ بلکه الگوهای عمل آن‌ها نیز هستند. در واقع نگارنده بر آن است که کردار اجتماعی عملیاتی از بحث گفتمانی فوکو استخراج نماید. محمد ضیمران در کتاب میشل فوکو، دانش و قدرت (۱۳۸۲) می‌نویسد نقد فوکو در مورد مدرنیته، اومانیزم و نیز اعلام مرگ انسان، او را در زمره‌ی اندیشمندان بحث‌انگیز نیمه‌ی دوم قرن بیستم قرار داده است. ضیمران معتقد است که فوکو نقد خود را بر پایه‌ی سنت فلسفی نیچه، هایدگر و ژرژ باتای استوار ساخته است. به همین جهت در نوشته‌هایش در پی نفی همبستگی میان عقلانیت، رهایی و ترقی است و می‌کوشد اثبات کند که اشکال جدید قدرت و معرفت زمینه‌ی رشد و گسترش سلطه را فراهم می‌سازد. وحید بزرگی در کتاب دیدگاه‌های جدید در روابط بین‌الملل (۱۳۹۴) می‌نویسد که دیود کمبل محقق آمریکایی توانسته است، سیاست خارجی آمریکا را از منظر گفتمانی و بدون در نظر گرفتن مفهوم سنتی منافع ملی بر پایه‌ی هویت و رفتار متمرکز نماید و از این رهگذر به خواسته‌های خود نایل آید. در واقع نویسنده تلاش دارد که بگوید اکنون اقتدار اثبات‌گرایی شکسته شده و تاریخ‌گرایی بر تخت نشسته است.

سید جلال دهقانی فیروزآبادی در کتاب تحلیل گفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴) تلاش دارد که تعیین و تعریف گفتمان‌های مختلف سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران و سیر تحول آن‌ها را بررسی نماید. او در این کتاب پرسشی مبنی بر این‌که مرکز ثقل گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چیست را مطرح می‌کند. او می‌گوید آیا این تحولات گفتمانی تحول «از» یک گفتمان به گفتمان دیگر بوده یا تغییر «در» گفتمان بوده است؟ او در تحلیل‌های خود با توجه به خصلت سلطه‌گری قدرت هژمون در نظام بین‌الملل با بهره‌گیری از مفاهیم گفتمان و قدرت سعی در تقبیح قدرت‌های خارجی مخالف با ایران را دارد.

حمیرا مشیرزاده در مقاله‌ی رویکردهای معنایی در روابط بین‌الملل و تاثیر آن‌ها در تحلیل سیاست خارجی (۱۳۹۳) با ارائه‌ی نمونه‌هایی از آثار مرتبط با سیاست خارجی متکی بر رویکردسازه‌انگاری و واقعیت‌گرایی حاکم بر جریان‌های اصلی به تدوین سیاست خارجی پرداخته و نکات آسیب‌شناختی آن‌ها را مطرح می‌نماید. مشیرزاده با توجه به استنباط تدوین سیاست خارجی با مفاهیم مدرن سعی بر عملیاتی کردن نظریه‌های گفتمانی را در این راستا دارد.

تحلیل گفتمان؛ خوانش میشل فوکو

کلّیت ساختاردهی شده‌ای که از عمل مفصل‌بندی^۱ حاصل می‌شود گفتمان نام دارد. گفتمان‌ها از مجموعه‌ای از اصطلاحات تشکیل می‌شوند که به شیوه‌ای معنادار به هم مرتبط شده‌اند. تیم دانت^۲، منظور فوکو از گفتمان را چنین خلاصه می‌کند: توده بی‌شکل عبارات و گزاره‌هایی است که در آن دیرینه‌شناس، نظم و قاعده «پراکندگی» را کشف می‌کند (تاجیک، ۱۳۷۷: ۳۰۵-۲۸۸). در واقع یعنی «انتظام در پراکندگی» همچنین میشل فوکو گفتمان را کاربست‌هایی می‌داند که به‌گونه‌ای نظام‌مند، اشیایی را که درباره آن‌ها صحبت می‌کنند، می‌سازند یا به وجود می‌آورند (مک‌دائل، ۱۳۸۰: ۱۷)؛ گفتمان‌ها برساخته از نشانه‌هایند، اما کارکردشان چیزی فراتر از صرف مجموعه‌ای از نشانه‌ها، برای نمایش دادن اشیای بیشتر است.

همین ویژگی است که آن‌ها را کاهش‌ناپذیر به زبان، سخن و گفتار می‌کند. این ویژگی همان است که ما باید آشکار کرده و توصیف نماییم (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۷). از دید فوکو، گزاره^۳ کوچک‌ترین واحد هر گفتمان است. گزاره را نمی‌توان هم چون قضیه دانست، زیرا هر قضیه^۴ می‌تواند در بردارنده دو گزاره گوناگون باشد؛ هم من و هم یک پزشک می‌توانیم بگوییم فلانی سرطان دارد، ولی تنها قضیه مطرح شده از سوی پزشک را می‌توان یک گزاره پزشکی تلقی نمود (لاکلاو، ۱۳۷۷: ۴۷).

1. Discourse analysis
2. Articulation
3. Tim Dant
4. Enonce
5. Proposition

از منظر فوکو گفتمان در بستر اندرکنش دوگانه متن^۱ و زمینه^۲ صورت بندی می‌گردد و مرزهای دگرسازی و بازشناسی غیریت یا دگر^۳ را تعین می‌بخشد. در این رویکرد پادگفتمان ضد هویتی است که هویت سازی می‌شود. از نظر نورمن فرکلاف، به عنوان یکی از برجسته ترین وارثان مکتب تحلیل گفتمان فوکویی نیز، گفتمان همان زبان به منزله کنش اجتماعی است (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۱۵۰)؛ گفتمان سیاسی به مثابه نظم گفتمانی^۴ درک می‌شود که پیوسته در درون فرایندهای گسترده تر تغییر اجتماعی و فرهنگی در حال دگرگونی است (فرکلاف، ۱۳۸۸: ۱۴۴). تحلیل گفتمان به عنوان یک تحلیل در علوم اجتماعی را می‌توان این گونه تعریف کرد: «شناخت رابطه گزاره‌ها با یکدیگر، و نگرستن به کل آن چیزی که نتیجه این روابط است» (تاجیک، ۱۳۷۸: ۲۲).

دیرینه شناسی به مثابه ابزار تحلیل سیاست خارجی^۵

الف: تعریف و بازشناسی

در واقع هدف دیرینه شناسی چیزی نیست جز فهمیدن و بیان کردن آرشیوهای احکام خاص هر جامعه و عصر خاص. بررسی این آرشیوها و حکم‌های مندرج در آن‌ها از طریق گفتار نشان خواهد داد که در آن جامعه یا عصر خاص چه مقولات و مباحثی معتبر یا مردود بوده است. بر اثر همین دیرینه شناسی است که می‌توان به نظام‌های زبانی و نیز نظام‌های معرفتی حاکم بر یک عصر یا جامعه پی برد (ضمیران، ۱۳۸۲: ۲۵). اگرچه دیرینه شناسی برای فوکو شیوه‌ای بدیع در پژوهش‌های تاریخی و اجتماعی است لکن هدف آن کشف حقیقت نیست؛ زیرا فوکو تحت تاثیر نیچه به حقیقت بیرونی و مستقل از شرایط تفسیری و هرمنوتیکی گفتاری اعتقادی ندارد.

اساساً مفهوم دیرینه شناسی در برابر تاریخ‌گرایی^۶ قرار می‌گیرد. این روش در پی آن است که انسان را نه تنها از هرگونه خودشیفتگی و یا نارسیسیم استعلایی برهاند بلکه

1. Text
2. Context
3. Other
4. Order of discourse
5. Archaeology
6. Historicism

می‌خواهد او را به جای غور و تأمل در خود والا و استعلا یافته، به علت تاریخی، پیشرفت و همگونی، آن‌هم از طریق گفتار متقابل متوجه‌سازد (کاپلستون، ۱۳۸۴: ۲۰). به دیگر سخن، دیرینه‌شناسی در پی توضیح قواعد پیدایش و یا صورت‌بندی گفتمان است (حقیقت: ۱۳۹۱، ۵۴۸). در این راستا، می‌توان گفت، دیرینه‌شناسی بازگشت به راز باطنی سرچشمه نیست. توصیف سامان‌مند ابژه‌گفتمانی است» (برنز، ۱۳۷۳: ۸).

ب؛ ابزارهای مفهومی دیرینه‌شناسی

فوکو در روش‌شناسی خود به ترتیب سه دوره را گذراند: روش گفتمان و دیرینه‌شناسی (۱۹۵۴-۱۹۶۹)، برقراری رابطه عقیده و عمل بارگه‌های تبارشناسی (۱۹۷۰-۱۹۷۵) و بالاخره استفاده از روش تبارشناسی به ویژه در شکل‌گیری مفهوم «خود» و جنسیت (۱۹۷۵-۱۹۸۴)» (Carrette, 1999). دوره اول روش‌شناسی فوکو، که دیرینه‌شناسی است مدت زمانی بالغ بر پانزده سال به طول کشیده است. «روش اول فوکو، دیرینه‌شناسی دانش است. او سه نظام دانایی رنسانس، کلاسیک و مدرن را تشخیص می‌دهد. گسست، تاریخ‌های دانایی وحدت را درهم می‌شکند. دیرینه‌شناسی به این سؤال پاسخ می‌دهد که چرا و چگونه دانشی خاص در زمانی ویژه به وجود آمد. فوکو در دیرینه‌شناسی دانش، از یک سو گفتمان را نظام‌های خودمختاری از قواعد می‌داند که مفاهیم، ابژه‌ها و سوژه‌ها و استراتژی‌ها را شکل می‌دهند، و جریان گزاره‌های علمی را هدایت می‌کنند» (حقیقت، ۱۳۹۱: ۵۴۵). در این راستا، سه مفهوم اساسی و یا ابزار مفهومی روش دیرینه‌شناسی، حائز اهمیت است؛ الف- نظام دانایی یا اپیستمه ب- گسست ج- بایگانی و یا آرشیو.

ج؛ اجزای ساختار گفتمان و یا صورت‌بندی قواعد گفتمانی در دیرینه‌شناسی

اجزای ساختار گفتمان عبارتند از: ۱. موضوعات شناسایی، ۲. اشکال گزاره‌ها، ۳. مفاهیم، ۴. استراتژی‌ها. برای تسریع در شکل‌گیری نسبت بین واژه‌ها در صورت‌بندی گفتمان می‌توان عنوان کرد: الف) اشکال گزاره‌ها و یا وحدت موضوع احکام؛ ب) موضوعات شناسایی یا وحدت شیوه بیان؛ ج) وحدت نظام مفاهیم؛ و د) وحدت بنیان نظری و یا استراتژی‌ها. در واقع کلیه این مفاهیم، اجزاء زبان محسوب می‌شوند؛ اما شکل و فرم آن‌ها یکسان نبوده و بدون تبیین این اجزاء، شرایط امکان و یا نحوه پیدایش گفتمان، متعین نخواهد شد.

تبارشناسی و تبیین سیاست خارجی

همانگونه که بیان شد، زمانیکه گفتمان به رهیافت کرداری تبدیل می‌گردد، امر تبار یابی در صدد تبیین است.

الف؛ بازشناسی ماهیت و ارکان تبارشناسی

فوکو، از تبارشناسی استفاده کرد تا خطرات عصر حاضری که مطالعه می‌کرد را آشکارتر و شدیدتر سازد... فوکو از تبارشناسی استفاده نکرد تا نتایجی بهنجار و قطعی درباره پراکتیس‌های مورد واکاوی خود مطرح کند (Prado, 2009: 104).. از چشم‌انداز تبارشناسی که مشخصه‌های افول تاریخ را مفروض دارد، دگرگونی‌های تاریخی که در پس‌اشیایی که برای ما ارزشمند هستند قرار دارند، اکنون فراخوانده می‌شوند تا این امر را توجیه نمایند که ارزشی که اشیا برای ما دارند صرفاً پنداری و غیروثیق است (Visker, 1995: 23-24). تبارشناسی به دنبال نمونه‌هایی از تولید گفتمانی، تولید قدرت و انتشار دانش است. تبارشناسی تاریخ این نمونه‌ها و دگرگونی‌های شان را می‌نویسد. هرچه تبارشناس - مفسر بیشتر یک بازخوانی را آشکارتر سازد، بیشتر نه یک معنای ثابت بلکه یک تفسیر (بازخوانی) دیگر را می‌یابد (Sembou, 2015: 35).

ب؛ اصول و مبانی تبارشناسی

مهم‌ترین اصول روش تبارشناسی عبارتند از: مخالفت با کلیت، مخالفت با وحدت‌های متعارف، جدایی از مبادی و غایت و متافیزیک، نظر به گذشته، زمان را نقطه عزیمت خود قرار می‌دهد، تأکید بر گسست به جای تداوم، درگیر شدن در کردارهای اجتماعی مورد مطالعه خود به دلیل عدم امکان بی‌طرفانه، مرگ نویسنده و سوژه (حقیقت، ۱۳۹۲: ۵۵۹). بر اساس هستی‌شناسی نظری فوکو، اصول و به تعبیری ویژگی‌های تبارشناسی عبارتند از: ۱- جوهرستیز است؛ ۲- (اکنون) حال محور است؛ ۳- تبارشناس کشف محور نیست. تولید محور است یعنی به تولید حقیقت کار دارد و نه کشف آن؛ ۴- تبارشناس به سوژه اصلا کاری ندارد؛ ۵- تبارشناسی به روش‌های تجربی و تاریخی اصلا کاری ندارد؛ ۶-

تبارشناسی با معناشناسی و نشانه‌سازی مخالف است؛ ۷- تبارشناسی دیالکتیکی نیست؛ ۸- تبارشناسی، لیبرالیسم و مارکسیسم را به‌عنوان رویکرد سیاسی کاملارد می‌کند؛ ۹- تبارشناس، اندیشمندان بزرگ را رد می‌کند؛ ۱۰- تبارشناس به آنارشیسم نزدیک است چون ضد قدرت است؛ ۱۱- تبارشناس عقل را می‌کشد؛ ۱۲- تبارشناس، مرگ مؤلف را منظور دارد.

ج؛ موضوعات، مقوله‌ها و روش‌های موردشناسایی تبارشناسی

تبارشناسی مساله قدرت و بدن را مطرح می‌کند؛ در واقع مسائل آن از اعمال قدرت بر بدن‌ها آغاز می‌شود. کار تبارشناسی این است که بدنی را آشکار سازد که تاریخ به تصویر کشیده است. به گفته فوکو، بدن و هر آن چه که به آن دست یابد، قلمرو تبارشناسی است. در این بافت است که تحلیل فوکو از فرد ناپه‌نچار باید مطرح شود (Sharpe, 2010). فوکو تبارشناسی را از پیوستگی‌هایی متمایز می‌کند که نوشتار تاریخی را شکل می‌دهد؛ تبارشناسی از جست‌وجوی سرچشمه‌ها و صورت‌بندی‌های دگرباره گذشته به مثابه امری ناهمسان، ناپایدار و مشروط اجتناب می‌کند. اگرچه بسیاری گسستی را در رویکرد فوکو در دهه ۱۹۷۰ و دوران دیرینه‌شناسی اولیه او درک کرده‌اند، در این حس از گسیختگی اغراق شده است.

بدیهی است که ابژه مورد تحلیل فوکو در طول زندگی‌اش ثابت می‌ماند در این راستا فهم‌گفتمان در قالب صورت‌بایگانی^۱ آن قابل بررسی است فوکو با متمایز کردن خود از ساختارگرایان زبان‌شناسی که مکرراً با آن‌ها مقایسه می‌شود، تاکید می‌کند که ابژه او زبان نیست بلکه آرشیوی است که همان موجودیت انباشت‌شده گفتمان‌هاست. فوکو علاقه کمتری به زبان به عنوان نظامی رسمی دارد علاقه او بیشتر به این واقعیت است که کلمات به زبان رانده شده‌اند. «زندگی‌های واقعی در این چند کلمه ایفا شده‌اند». باید تاکید کرد که تبارشناسی‌های فوکو در دیرینه‌شناسی‌های او نهفته است و برعکس. اگرچه دیرینه‌شناسی رسماً پیش از تبارشناسی است اما دیرینه‌شناسی مشخصه‌هایی از تبارشناسی را نمایان می‌سازد (Huffer, 2013: 2).

تبارشناسی به سه موضوع می‌پردازد، به تعبیری موضوعات شناسایی تبارشناسی با

سه مؤلفه ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد. الف. موضوع سوژه (ذهن شناسا یا عامل مدرن دستاورد عقلانی که معیارها را ایجاد و از طریق آن‌ها به ارزیابی تجدد می‌پردازد نیست، بلکه سوژه، یا عامل مدرن تولید ساختگی تجدد است). ب. موضوع عمل اجتماعی؛ (به نظر اصحاب تفسیر، عمل اجتماعی توسط مفاهیمی که بیانگر هنجارها و معیارهای هستند ساخته می‌شوند، اما به نظر فوکو بهتر است از عمل گفتمانی سخن بگوییم؛ زیرا در این نوع عمل طرح معماری، وسایل موجود، مفاهیم و قواعد گواه و مدرک در ساختاری از تعین‌های طرفین گرد هم می‌آیند. پس بدین طریق عمل اجتماعی را بهتر می‌توان مشاهده کرد) و ج. موضوع قدرت (قدرت دارایی عاملینی که جهت شکل دادن انتخاب‌های دیگران آن‌را اعمال می‌کنند، نیست. بلکه مجموعه فشارهای موجود در سازوکارهای نهادی است که هنجارهای مرجح را به عنوان موضوع یا اولویت معرفت‌شناسی، تولید و محافظت می‌کنند) (تاجیک، ۱۳۷۷: ۷۵).

چارچوب نظریه فوکوایی برای این‌که بتواند پیش فرض‌ها و اصول مطرح شده در روش تبارشناسی را عملیاتی کند و به اجرا درآورد نیازمند قواعد و مدل‌هایی است که از آن‌ها پیروی و یا فرا راه خود قرار دهد. فوکو چهار اصل را بر می‌شمرد و مدعی است که این چهار اصل در کلیه تحقیقات او نقش کلیدی داشته است: واژگونی^۱، گسست و انقطاع^۲، خودویژگی^۳ و برون بودگی^۴ (حقیقت، ۱۳۹۲: ۵۵۹).

قدرت مولد؛ قدرت، دانش و حقیقت

واکنش فوکو علیه ساختارگرایی، به شیوه‌های بسیاری، بر تلاش او برای اندیشیدن به امکان رویدادهایی متمرکز است که مستقیماً قابل کاهش به ساختار از پیش موجود نیستند. او این‌را با اندیشیدن فراتر از تمایز توانش و کنش ساختارگرایی انجام می‌دهد (Colebrook, 1997: 41). به گفته فوکو تبارشناسی خود مدرن یکی از راه‌های ممکن‌رهایی از فلسفه سنتی سوژه است. اما مفهوم تبارشناسی از آن‌چه فوکو پرابلماتیزه‌کردن می‌نامد

1. Reversality
2. Discontinuity
3. Specificity
4. Exteriority

جدایی ناپذیر است. این تبارشناسی است که فرضا به ما امکان می‌دهد هویت / سوژه را پرابلماتیزه سازیم. رهایی از انقیاد^۱ تنها از راه پرابلماتیزه کردن تبارشناختی امکان می‌یابد. به نظر می‌رسد که کار رهایی از انقیاد سوژه که با تبارشناسی / پرابلماتیزه سازی / نقد انجام شد، کافی نباشد. نقد نمی‌تواند به ما کمک کند که درباره مساله عدم به ارث بردن میراث گذشته و تصور آینده‌ای نو و ضد تبارشناختی بیندیشیم (Abeysekara, 2008: 111).

غیاب ابژه‌های طبیعی فضا را برای نقد فوکو نسبت به ایده کلاسیک حقیقت^۲ باز می‌کند. فوکو درمی‌یابد که علوم انسانی نه به حاکمیت دست یافته و نه از طریق نوعی پیشروی در عقلانیت شکل یافته‌اند. در عوض، آن‌ها فراورده منازعه‌ها و رویارویی‌های بی‌وقفه کنش‌ها بر سر دیگر کنش‌ها بوده‌اند (آن‌چه که او روابط قدرت یا بازی‌های استراتژیک میان آزادی‌ها^۳ می‌نامد) و همدیگر را دگرگون، تقویت یا تبدیل می‌نمایند. از نظر فوکو چیزی غیرتاریخی^۴ و غیرزمانی^۵ بر نظام مفهومی ما حاکم است. ما، در واقع، در میان چیزهایی زندگی می‌کنیم که تنها واقعیت‌هایی از این جهان هستند، دانش‌هایی که در زمان زاده شده و بدون تردید در زمان خواهند مرد (Pinto, 2003: 58).

اگر دیرینه‌شناسی برای تحلیل پراکتیس‌های گفتمانی به کار رفته است، تبارشناسی تلاش می‌کند تا نوع قدرتی که با پیدایش علوم همراهی می‌کند را توجیه نماید. فوکو در تحلیل طبیعت قدرت، دریافت که برخلاف الگوی قضایی که در آن قدرت تملکی، متمرکز و پسرورنده است، قدرت نه داده می‌شود، نه تبادل می‌شود و نه بازیابی می‌شود بلکه اعمال می‌شود و این که قدرت تنها در کنش وجود دارد (Pinto, 2003: 59). یکی از اصطلاحات کلیدی تبارشناسی فوکو که آن را از نیچه گرفت، این معنا از تاریخ بود که به دنبال جدا کردن حال از گذشته بوده است. به جای جست‌وجوی پیوستگی‌ها (برای مشروعیت‌سازی و توجیه حال)، او به دنبال گسست‌ها و تفاوت‌ها بود. او تلاش نمی‌کند تا این تفاوت‌ها را توصیف کند، بلکه به آن‌ها امکان می‌دهد تا فرضیات کنونی را به تحلیل ببرند (Loewenthal and Snell, 2003: 111).

1. Desubjugation
2. Truth
3. Liberties
4. ahistorical
5. atemporal

هنگامی که تبارشناسی‌ای که به موضع کنونی ما منتهی شده را شناسایی کنیم، می‌توانیم به این درک برسیم که چرا و چگونه به عنوان افرادی واحد در جامعه تحت تاثیر قدرت و دانش قرار گرفته‌ایم. این دانستن، گام نخست تصمیم‌گیری در این خصوص است که چه چیزی را باید تغییر دهیم، از چه چیزی لذت ببریم و چه چیزی را نگهداری کنیم (Jardine, 2010: 28).

فوکو پاسخ تاریخ‌شناسانه خود را به سمت انقطاع در عادات عملی و ذهنی مالوف و تزلزل‌آفرینی در اعتقادات بدیهی و سنت‌های مستقر علمی و فکری عصر جهت می‌دهد (کجویان، ۱۳۸۲: ۱۴). نیروهایی که در تاریخ عمل می‌کنند نه تابع یک تقدیرند و نه تابع سازوکار، بلکه تابع تصادف مبارزه‌اند. این نیروها همواره در تصادف منحصر به فرد رویداد ظاهر می‌شوند (فوکو، ۱۳۸۱: ۳۸۴). قدرت در اندیشه میشل فوکو بر مبنای دو عنصر تعریف می‌گردد، نخست آن‌که در رابطه قدرت «دیگری» معلوم و تا پایان فاعل عمل باقی ماند و دیگر اینکه میدان پاسخ‌گویی، واکنش، تأثیرات، ابتکارات ممکن در برابر قدرت گشوده باشد (فوکو، ۱۳۸۲: ۲۳۶-۳۲۱). او چنین ادعا می‌کند که قدرت تنها در صحنه نهادهای سیاسی نمودار نمی‌گردد بلکه در کلیه سطوح جامعه جاری است (ضمیران، ۱۳۸۲: ۱۵۷).

گفتمان به جای باورهای افراد با قدرت مولد، سبب شناخت می‌شود. قدرت مولد اراده درست می‌کند. اراده‌ای که معطوف به حقیقت باشد. در واقع، در طی فرایندی که اراده «معطوف به حقیقت» نامیده می‌شود، گفتمان‌های درست بر غلط ترجیح داده می‌شود. این حقیقت برمی‌گردد به فرآیندهای تولید گفتمان، در حقیقت، اراده معطوف به قدرت، ربط پیدا کنند به قدرت مولد. به اعتقاد فوکو، حقیقت، خارج از قدرت و یا خود فاقد قدرت نیست. حقیقت مربوط به این جهان است؛ و محصول محدودیت‌ها و اجزای چندگان‌های است. هر جامعه‌ای دارای رژیم حقیقت ویژه خویش و سیاست کلی حقیقت خویش است (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۲: ۲۴).

قدرت، یا بازدارنده است و یا سرکوبگر؛ ولی از نظر فوکو قدرت مولد است. قدرت به وسیله دانش، حقیقت خودش را می‌سازد. قدرت مولد است، یعنی تأسیس‌گر است. قدرت از نظر فوکو قبل از هر چیز، مولد است. تحلیل‌های او مخالف چیزی هستند که او آن را مدل حقوقی-گفتمانی^۱ می‌نامد (نش، ۱۳۹۲: ۳۸). در در اندیشه فوکو قدرت دارای این ویژگی‌ها است:

۱. قدرت، ویژگی روابط میان گروه‌ها، نهادها یا سازمان‌های اجتماعی است. ۲. قدرت اجتماعی برحسب کنترل اعمال شده از سوی یک گروه یا سازمان (یا اعضای آن) تعریف می‌شود. ۳. می‌توان قدرت گروه یا نهادی خاص را در یک قلمرو یا دامنه اجتماعی خاص توزیع کرد یا می‌توان آن را به یک قلمرو یا دامنه اجتماعی خاص محدود کرد. ۴. غالباً، منظور از سلطه نوعی سو استفاده از قدرت اجتماعی یا به بیانی دیگر اعمال کنترل قانوناً یا اخلاقاً نامشروع بر دیگران در راستای منافع خود است که اغلب به نابرابری اجتماعی می‌انجامد. ۵. قدرت بر دسترسی ممتاز به منافع اجتماعی ارزشمندی چون ثروت، شغل، پایگاه اجتماعی یا در واقع بر دسترسی تبعیض‌آمیز به گفتمان و ارتباطات عمومی استوار است. ۶. قدرت و سلطه اجتماعی اغلب سازمان یافته و نهادینه است. ۷. به ندرت پیش می‌آید که سلطه مطلق باشد (ون دایک، ۱۳۸۹: ۳۵۰).

کاربست دیرینه‌شناسی و تبارشناسی در سیاست خارجی ج.ا.ایران رویکردهای گفتمانی در سیاست خارجی ج.ا.ایران

معمولاً به تناسب نوع تحول ممکن در گزاره‌های مختلف گفتمان مسلط دو شیوه از تحولات گفتمانی قابل تشخیص می‌باشند: تحول از گفتمان یا جابجایی پارادایمی و تحول در گفتمان یا جابجایی درون پارادایمی. در حالی که حالت اول عمدتاً مرتبط با مواردی است که گزاره‌ها و احکام پایه یا بنیادی گفتمان مسلط دستخوش تغییر می‌شود، حالت دوم به جرح و تعدیل در گزاره‌های فرعی یا اشتقاقی آن اشاره دارد. و البته پر واضح است که به تناسب نوع جابجایی‌های ممکن در گفتمان مسلط، الگوی کنش سیاست خارجی غالب نیز سطوح مختلفی از تغییر را تجربه خواهد کرد (نوروزی، ۱۳۸۲: ۲۰۰). در این راستا، برای روشن شدن موضوع، انواع گفتمان‌های به وجود آمده از ابتدای انقلاب اسلامی و چگونگی نقش آن‌ها در سیاست خارجی در هر یک از این گفتمان‌ها را به طور خلاصه مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

صورت‌های گفتمانی سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی

الف- گفتمان ملی‌گرایی لیبرال (۱۳۵۷-۱۳۶۰)

ب- گفتمان اسلام‌گرایی (۱۳۶۰- تاکنون و در قالب چندین خرده‌گفتمان)

- ج- گفتمان آرمان‌گرایی اسلامی (بسط‌گرایی اسلامی) (۱۳۶۰ - ۱۳۶۳)
- د- گفتمان مصلحت‌گرایی اسلامی (در چارچوب نظریه ام‌القری) (۱۳۶۳ - ۱۳۶۷)
- ه- گفتمان واقع‌گرایی اسلامی (۱۳۶۷ - ۱۳۷۶)
- و- گفتمان صلح‌گرایی اسلامی (۱۳۷۶ - ۱۳۸۴)
- ز- گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور (۱۳۸۴ - ۱۳۹۲)
- ح- گفتمان اعتدال‌گرایی، آرمان‌گرایی واقع‌بین (۱۳۹۲ - تاکنون) (دهقانی فیروزآبادی: ۱۳۹۳: ۳۵)
- بر دگر انگاره، با امعان نظر از یک سال اول بعد از انقلاب می‌توان این‌گونه نگاشت:
- کردار ایدئولوژیک (از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷)
 - سازندگی (از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۴)
 - اصلاح‌طلبی (از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۴)
 - عدالت‌محور (از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲)
 - اعتدال‌گرا (از سال ۱۳۹۲ تاکنون)
- در این راستا هر کدام از عناوین فوق از منظر اعمال نوع دیپلماسی و دیدگاه نظری نسبت به منافع ملی و فارغ از تفکرات مفهومی درون نهادی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

الف) گفتمان ملی‌گرایی لیبرال

پیدایش گفتمان

«ملی‌گرایی لیبرال به معنای آن نظام و شبکه معنایی است که بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ در عرصه سیاست خارجی ایران ظهور کرد. این گفتمان در چارچوب سیاست عرفی، ملت‌گرایی، دموکراسی و لیبرالیسم به مفصل‌بندی مفاهیم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و تعیین معنا و مدلول دال‌های شناور در این حوزه پرداخت» (دهقانی فیروزآبادی: ۱۳۹۳: ۳۵).

در واقع، گفتمان ملی‌گرایی لیبرال، شکل یافته در قالب دو دولت مهدی بازرگان و ابوالحسن بنی‌صدر، گزاره شکل‌گیری خود را، فقدان آزادی و استبداد مطلقه شاهنشاهی و وابستگی به بیگانه می‌دانند.

به نظر لیبرال‌ها، «قیام ملی و انقلاب اسلامی، ندای مظلومانه یک ملت ستم‌کشیده از استبداد هزاران ساله و فریاد حق طلبانه‌ای بود برای رسیدن به حقوق مشروع انسانی یعنی آزادی و استقلال». سیاست خارجی، یکی از وجوه و ملزومات واحد سیاسی دولت سرزمینی

و ملی است. بنابراین، چگونگی تصور و تلقی آن در هر گفتمان نقش بنیادی و زیربنایی در تعیین و تعریف آن دارد. بر این اساس، درک و فهم اجزاء و عناصر مقوم دولت-ملت در گفتمان ملت‌گرایی لیبرال برای شناخت این گفتمان ضروری است. علاوه بر این، فهم سیاست خارجی در هر گفتمان بدون درک ماهیت دولت و عوامل برانگیزاننده و کارکرد آن ممکن نیست.

- منافع و اهداف ملی

منافع ملی جمهوری اسلامی ایران عالی‌ترین هدف و ارزشی است که در سیاست خارجی تعقیب می‌شود. بنابراین، با توجه به این‌که در گفتمان ملت‌گرایی لیبرال، جمهوری اسلامی ایران به صورت یک دولت-ملت تعریف می‌شود که دارای ماهیتی ملی و سرزمینی است، اصل بنیادین و چراغ راهنمای سیاست خارجی آن نیز منافع ملی است. یعنی انگیزه اقدام ایران در سیاست خارجی منافع ملت ایران است که در حوزه جغرافیایی آن تعریف می‌شود نه مصالح مشترک و خیر عمومی بشریت یا مسلمانان. در نتیجه، منافع ملت ایران بر مصالح امت اسلام اولویت و ارجحیت دارد. مصالح اسلامی تنها اگر در طول منافع ملی باشد و با آن تعارض و تخلفی پیدا نکند به عنوان بخشی از آن قابل پیگیری است. در حقیقت، همان‌گونه که ملت‌گرایان لیبرال تصریح می‌کنند، اسلام و ایدئولوژی اسلامی ماهیت و کارکردی ابزاری برای تأمین منافع ایران دارد. به طور کلی می‌توان ویژگی‌های قرائت ملی گرایانه سیاست نه شرقی نه غربی را به شرح ذیل خلاصه نمود:

- تأکید بر عنصر منافع ملی در مقابل گرایش‌ها و آرمانهای دورنگرانه ایدئولوژیک مانند تشکیل حکومت جهانی اسلام و همچنین مخالفت با صدور انقلاب؛

- پذیرش وضعیت موجود نظم بین‌المللی و ارکان آن و همکاری با کشورها در چارچوب قواعد بازی و هنجارهای آن؛

- تأکید بر عمل در قالب رویه‌های سیاسی و دیپلماتیک پذیرفته شده در عرف بین‌المللی موجود؛

- توسعه و گسترش روابط با تمام کشورها از جمله آمریکا و شوروی ضمن اجتناب از پذیرش هر گونه تعهد استراتژیک در قبال آنها و رعایت اصل عدم تعهد و بی‌طرفی مثبت در رقابتها و مخاصمات متقابل ابر قدرت‌ها (نوروزی، ۱۳۸۲: ۲۰۵). گفتمان ملت‌گرایی لیبرال، با سه محور نظام دانایی، آرشیو و گسست و با ایجاد وحدت بین احکام یعنی موضوع شناسایی،

اشکال گزاره‌ها و مفاهیم و اظهار استراتژی نظری خود، به یک صورت بندی گفتمانی که دیرینه‌شناسی طرح می‌کند، دست می‌یابد.

ب) گفتمان اسلام‌گرایی

اسلام‌گرایی، به عنوان منظومه‌ای از مفاهیم و ساختار معنایی بر یک قالب فکری در حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دلالت دارد که بر آموزه‌ها، اندیشه‌ها و آرمان‌های اسلامی استوار است. این گفتمان بر مبنای اسلام سیاسی و در جریان نهضت و انقلاب اسلامی شکل گرفت و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تجلی و تبلور یافت. اسلام‌گرایی نخست بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ به صورت پادگفتمان ملت‌گرایی لیبرال در عرصه گفتمانی سیاست خارجی ایران ظهور و بروز کرد. سپس از سال ۱۳۶۰ تاکنون در هیئت و هیبت خرده‌گفتمان‌های مختلف بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی حاکم بوده است. مرکز ثقل و هسته مرکزی این گفتمان تأمین، بسط و حفظ ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی و انقلابی است که صیانت و پاسداری از جمهوری اسلامی مهم‌ترین آن‌ها محسوب می‌شود. در این گفتمان ما به وضوح مفهوم گسست را نسبت به گفتمان قبلی می‌بینیم. همچنین بایگانی (آرشیو) صحت احکام را تأیید و نظام دانایی چگونگی درست کردن گفتمان را مشخص می‌کند. در گفتمان اسلام‌گرایی، بر خلاف ملت‌گرایی لیبرال، مهم‌ترین وجه متمایز انقلاب ایران، اسلامی بودن آن است که آن را از سایر انقلاب‌های ملی و فراملی متمایز می‌سازد. ماهیت و هویت اسلامی جمهوری اسلامی ایران در گفتمان اسلام‌گرایی، مفهوم و مدلول منافع و اهداف ملی آن را تعریف و تعیین می‌کند.

ج) گفتمان آرمان‌گرایی اسلامی

سقوط لیبرال‌ها باعث شد تا تعبیر خاص آنها از اصل نه شرقی نه غربی کنار گذاشته شده و قرائت کاملاً متفاوت دیگری به جای آن راهنمای عمل سیاست خارجی کشور قرار گیرد که اصطلاحاً بینش نظم جهانی اسلام یا رهیافت مبتنی بر آرمان‌گرایی ایدئولوژیک خوانده می‌شود (نوروزی، ۱۳۸۲: ۲۰۶). خرده‌گفتمان آرمان‌گرایی اسلامی از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ تا برکناری بنی صدر در تیرماه ۱۳۶۰ به صورت پادگفتمان ملت‌گرایی لیبرال در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ظهور کرد؛ سپس از این تاریخ تا اواخر ۱۳۶۳،

رواج و نفوذ بیشتری یافت. برداشت و تفسیر آرمان‌گرایی از اسلام و اندیشه‌های امام خمینی (ره) آرمان‌خواهانه و حداکثری است. بنابراین، آرمان‌گرایی تلقی کاملاً آرمانی و ایده‌آل از دولت اسلامی، انقلاب اسلامی و نظام بین‌الملل دارد. در واقع سیاست خارجی جمهوری اسلامی، به عنوان دولتی که به همه مسلمانان و حتی مستضعفین جهان تعلق و تعهد دارد، از سایر دولت‌های ملی متعارف متفاوت و متمایز خواهد بود. جمهوری اسلامی، همان‌گونه که در حوزه سیاست داخلی دارای کارکردها و وظایف خاصی است، در عرصه سیاست خارجی نیز تکالیف، تعهدات و رسالت‌هایی فراتر از یک دولت-ملت سرزمینی دارد. آرمان‌گرایی اسلامی، همان‌گونه که تنها عنصر هویت دولت جمهوری اسلامی ایران را «اسلامی» می‌داند، هویت ملی را نیز مترادف و مساوی با هویت دینی می‌پندارد.

- منافع و اهداف ملی

ماهیت و هویت صددرصد اسلامی جمهوری اسلامی ایران به عنوان «واحدی از جماهیر متحده اسلامی» ایجاب می‌کند که این دولت منافع خود را بر حسب مصالح اسلامی (مصلحت اسلام و مسلمین) تعریف کند و در سیاست خارجی در صدد تحقق آن‌ها باشد. بر اساس استراتژی تهاجمی و شیوه انقلابی آرمان‌گرایی، تغییر و تحول بنیادین ابعاد و عناصر سه‌گانه ساختاری، هنجاری و نهادی نظام بین‌الملل موجود، یکی از مهم‌ترین اولویت و اهداف کوتاه مدت سیاست خارجی ایران است.

سیاستگذاران خارجی جمهوری اسلامی در آن زمان صراحتاً مخالفت خود با هنجارها و سازمان‌های بین‌المللی و بی‌اعتمادی نسبت به آن‌ها را ابراز می‌داشتند. برای نمونه، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران چنین اعلام می‌کند که، تمام پیمان‌های نظامی جهان باید ملغی شود. ادامه سیاست تقسیم کشورها به مناطق نفوذ و سلطه، جهان را به سوی یک انفجار عظیم سوق خواهد داد.

«تعبیر تازه سیاست نه شرقی نه غربی با در پیش گرفتن شیوه‌ای تهاجمی در قبال ابر قدرت‌ها بر آن بود تا با حذف سلطه قدرتهای استکباری زمینه را برای تحقق یک نظم بین‌المللی مبتنی بر موازین و معیارهای اسلامی فراهم نماید. مؤلفه‌های اصلی این دیدگاه که تاکنون و به ویژه عمدتاً از زمان سقوط لیبرالها و عزل بنی صدر تا سالهای پایانی جنگ و

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ گرایش غالب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است، موارد ذیل را در بر می‌گیرد:

- بین‌الملل‌گرایی اسلامی؛
- مبارزه با ابر قدرتها و مبارزه با موازنه قوای حاکم بر سیستم بین‌المللی؛
- کم‌توجهی به هنجارها و موازین رفتار دیپلماتیک نشأت گرفته از نظم بین‌المللی حاکم؛
- جهان سوم‌گرایی؛ «(نوروزی، ۱۳۸۲: ۲۰۷)

این روند گفتمانی با اتخاذ رویکرد سیاست خارجی سخت‌گرایانه نسبت به جهان بین‌الملل، بعد از پذیرش قطعنامه و پایان جنگ زمینه جابجایی خود را برای پادگفتمان دیگری فراهم نمود.

د) گفتمان مصلحت‌گرایی اسلامی

مصلحت‌گرایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به صورت یک خرده‌گفتمان در درون اسلام‌گرایی بر اساس اندیشه‌های امام خمینی (ره) شکل گرفت. این گفتمان نخست به صورت پادگفتمان آرمان‌گرایی در عرصه گفتمانی سیاست خارجی ظهور کرد، سپس از اواخر سال ۱۳۶۳ به منزلت هژمونیک نسبی رسید که تا ۱۳۶۸ ادامه یافت. مرکز ثقل و کانون مصلحت‌گرایی، مصلحت اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها دولت و حکومت اسلامی موجود است. مهم‌ترین و اولین مصلحت اسلام و مسلمین نیز حفظ موجودیت جمهوری اسلامی به مثابه ام‌القری و مرکز جهان اسلام است. بنابراین، این گفتمان مصلحت‌محور یا به تعبیری دیگر، مرکز‌محور است که از آرمان‌گرایی ارزش‌محور یا امت‌محور متمایز می‌گردد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۸۹)

- منافع و اهداف ملی

جمهوری اسلامی ایران به عنوان ام‌القرای دارالاسلام، که به واسطه این‌که ولی فقیه و ولایت امر از آن برخاسته به این منزلت رسیده است. دو دسته از منافع ملی و مصالح اسلامی را ملحوظ می‌دارد، چون ولی فقیه به طور همزمان دارای دو مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران و امامت و ولایت جهان و امت اسلام است. هر یک از این دو نیز وظایف و تکالیف خاصی را برعهده وی می‌گذارد که در چارچوب جمهوری اسلامی باید پیگیری و تأمین شود. به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی ایران ماهیت و هویتی اسلامی و ایرانی دارد که مستلزم رفع نیازها و

مطالبات ملت ایران، از یک سو، و خدمت به امت اسلام و دفاع از حقوق مسلمانان جهان، از سوی دیگر، است. اهم مواضع موردنظر از منظر این گفتمان عبارتند از:

- اولویت روابط میان ملتی بر مناسبات بین دولتی
- حمایت از حق تعیین سرنوشت ملت‌ها
- عدم اصالت وضع موجود و نظم مستقر بین‌المللی و پذیرش موقت به صورت ثانوی و بر حسب ضرورت
- عدم تعهد تجدیدنظرطلب به معنای تغییرات زیربنایی در نظام بین‌الملل

۵) گفتمان واقع‌گرایی اسلامی

واقع‌گرایی، خرده‌گفتمان دیگری است که در درون کلان‌گفتمان اسلام‌گرایی شکل گرفت و در دوران سازندگی (۱۳۶۸-۱۳۷۶) بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکم شد. این گفتمان نیز مصلحت‌محور است و بر مفهوم موسع‌تر مصلحت و نقش گسترده عقل در تدوین و تدبیر سیاست خارجی استوار است. حضور عنصر مصلحت در سیاست خارجی موجب عقلانی شدن آن می‌گردد. پیامد ضروری و منطقی عقلانیت نیز واقع‌نگری است. ضرورت عنایت به مسائل اقتصادی و امنیتی و تأمین منافع ملی در بعد اقتصادی موجب شد تا ایران برای دستیابی به اعتبار و قدرت، سیاستی عملگرا و همزیستی با دیگران را دنبال کند.

به ثمر رساندن این سیاست نیازمند سازوکارهایی بود که می‌توان به پاره‌ای از آنها اشاره کرد: پذیرش نظم حاکم بر روابط بین‌الملل، احترام به قواعد و اصول بین‌المللی، عضویت فعال در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، تلاش در بوجود آوردن فضای همزیستی با دیگران، بالاخص همکاری با کشورهای همسایه و اروپایی در جهت رفع تنگناها و بحران‌های اقتصادی که ناشی از انقلاب و جنگ عراق به جمهوری اسلامی تحمیل شده بود (ازغندی، ۱۳۸۶، ۱۷-۱۸). بر این اساس، دو اصل حکمت و مصلحت در کنار عزت، محورها و مبانی سیاست خارجی ایران قرار می‌گیرند. این گفتمان نیز مانند مصلحت‌گرایی، نظم جهانی مستقر را بر حسب ضرورت و مصلحت می‌پذیرد. اصول مطرح شده این گفتمان شامل:

- اولویت روابط بین‌دولتی بر مناسبات بین‌ملتی،

- اصالت مصالح اسلامی و منافع ملی،
- عدم اصالت وضع موجود و نظم مستقر بین الملل و قبول آن به حکم ثانوی و مصلحت،
- حمایت سیاسی دیپلماتیک از حق تعیین سرنوشت ملت‌ها.

و) گفتمان صلح‌گرایی اسلامی

صلح‌گرایان استدلال می‌کنند که استقرار مردم‌سالاری دینی در کشور، علاوه بر جلوگیری از تهدیدات و تجاوز خارجی به بهانه تحمیل آزادی و دموکراسی، اعتبار بین‌المللی ایران در جهان را نیز افزایش می‌دهد. همچنین مردم‌سالاری، بنیادها و پایه‌های استقلال و حاکمیت ملی را مستحکم می‌سازد، زیرا مردم برای پاسداری از نظام برخاسته از رأی و اراده خود آمادگی بیشتری دارند. فراتر از این، به نظر آنان، «امنیت پایدار فقط امنیت حاکمان نیست، بلکه امنیت پایدار آن است که از حرمت، عزت و امنیت جامعه پاسداری می‌کند.» بر این اساس، «دولت همواره مساعی خویش را برای دفاع از امنیت، آزادی و حقوق مردم به کار بسته است.» اما برای تأمین امنیت ملی تنها اتکا به نیروی دفاعی و قدرت نظامی کفایت نمی‌کند و بازدارندگی در چارچوب تدابیر و راهبردهای سیاسی امکان‌پذیر است. اقتدار و قدرت ملی نیازمند توسعه همه‌جانبه و مشروعیت داخلی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۹۳). این گفتمان مدعی است که، نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها نیز زمینه و بستر لازم برای رساندن پیام انقلاب اسلامی به سایر ملت‌ها و کشورها را فراهم می‌سازد.

- نظام بین‌الملل در گفتمان صلح‌گرایی اسلامی

مهم‌ترین ویژگی گفتمان صلح‌گرایی مردم‌سالار که آن را از سایر گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی متمایز می‌سازد، دیدگاه آن نسبت به نظم و نظام بین‌الملل و چگونگی تعامل با سایر بازیگران جهانی است. صلح‌گرایی رویکردی انتقادی، واقع‌بین، خردگرا و آرمان‌خواه است. واقع‌گراست چون به واقعیت و شرایط بین‌المللی و قدرت و جایگاه ایران در نظام بین‌الملل توجه دارد. صلح‌گرایی نظم و وضع موجود بین‌المللی را مطلوب نمی‌داند، اما معتقد است جهت نظم و نظام عادلانه جهانی باید بر اساس اصول تنش‌زدایی، اعتمادسازی، همزیستی مسالمت‌آمیز، احترام متقابل و گفت‌وگو و منطق مفاهیم اقدام کرد. برای کاهش خشونت و تشنج در روابط بین‌الملل باید ساختار و روابط قدرت در سطح

بین‌المللی را اصلاح کرد. این امر با «ایجاد تحول در منطق روابط بین‌الملل و دور کردن آن از منطق قدرت» امکان‌پذیر است. کشورها باید نه بر اساس «اراده معطوف به قدرت [بلکه بر اساس] اراده معطوف به گفت‌وگو و در نهایت، اراده معطوف به محبت و معنویت» رفتار کنند. همچنین، به موازات برقراری نظم مردم‌سالارانه در داخل کشورها باید برای ایجاد جامعه مدنی جهانی، تکثرگرایی و مردم‌سالاری جهانی تلاش کرد. تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز به معنای عدول از اصول سیاست خارجی و نادیده گرفتن منافع ملی ایران نیست بلکه یک سیاست واقع‌گرایانه بر پایه منطق مفاهمه است. بر اساس این منطق، جمهوری اسلامی با حفظ هویت خود، سعی می‌کند منافع ملی را نه بر پایه تقابل و تعارض با دیگران بلکه مشترکات و همسانی‌ها با آنان پی‌گیری و تأمین کند. اصول در این گفتمان عبارتند از:

- اولویت روابط بین‌دولتی،
- اولویت منافع ملی حیاتی،
- اصالت منافع ملی و مصالح اسلامی،
- همبستگی ایرانیت و اسلامیت در قوام‌بخشی به هویت ایرانی اسلامی،
- اصالت حاکمیت ملی در طول حاکمیت الهی،
- پذیرش وضع موجود و نظم مستقر بین‌المللی به حکم ثانوی،
- عدم تعهد اصلاح طلب به معنای اصلاح گفتمان و ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل،
- تثبیت انقلاب در داخل و صدور آن از طریق الگوپردازی مردم‌سالارانه سیاسی.

ز) گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور

پس از انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری و انتخاب محمود احمدی نژاد به ریاست جمهوری اسلامی ایران گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی حاکم گردید. گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور بر این باور است که دولت-ملت جمهوری اسلامی ایران، ماهیت، کارکرد و مسئولیت اسلامی دارد. اولین و مهم‌ترین عنصر و منبع هویت ملی ایران (اعم از دولت و ملت) را دین اسلام و اسلامیت می‌داند، و دو دسته اهداف و منافع ملی و فراملی یا اسلامی را برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی قائل است. انقلاب اسلامی ایران، انقلابی فراملی است که از ماهیت و اهداف اسلامی فراملی برخوردار است. نظام و نظم بین‌المللی موجود و مستقر اصالت و اعتبار شرعی ندارد و ناعادلانه و تبعیض‌آمیز است.

این امر بدان معناست که ظهور اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تحول «از» یک گفتمان به گفتمان دیگر یا یک گسست گفتمانی تلقی نمی‌شود بلکه یک تحول «در» گفتمان اسلام‌گرایی است. «دال متعالی عدالت تنها به گفتمان اصول‌گرایی در سیاست داخلی قوام نمی‌بخشد بلکه مرکز ثقل و کانون مفصل‌بندی و هویت‌یابی آن در سیاست خارجی نیز است. به گونه‌ای که محور و مبنای سیاست خارجی اصول‌گرا، عدالت‌طلبی و عدالت‌گستری در عرصه بین‌المللی است. رئیس‌جمهور وقت در گردهمایی سفیران و رؤسای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی در خارج از کشور در دوم مرداد ۸۶، با صراحت عدالت‌گستری را یکی از مبانی و اصول سه‌گانه‌ای بر شمرده که همه ارکان سیاست خارجی و مدل دیپلماسی جمهوری اسلامی بر پایه آن‌ها طراحی، اجرا و به جامعه بین‌المللی عرضه شود.

منوچهر متکی وزیر امور خارجه وقت نیز یکی از دو اصل محوری سیاست خارجی ایران را عدالت معرفی می‌کند. وی تصریح می‌کند که «رویکرد عدالت‌خواهانه در سیاست خارجی ایران نیز انعکاس دارد» و به رفتار آن در عرصه بین‌الملل شکل می‌دهد. در نتیجه «جمهوری اسلامی ایران علاقمند است با کمک کشورهای همسو، پرچمدار حرکت در مسیر تحقق عدالت بین‌الملل گردد». بنابراین سیاست خارجی دولت نهم، تقویت گفتمان مبتنی بر عدالت‌محوری، پذیرش حق برابر کشورها در نقش‌آفرینی آنان در ایجاد نظام نوین و عدالت‌محور جهانی است» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۱۳۳).

سیاست خارجی یکی از وجوه و ملزومات واحد سیاسی دولت سرزمینی و دولت-ملت است. لذا چگونگی تصور و تلقی دولت در هر گفتمان نقش اساسی و زیربنایی در تعیین و تعریف سیاست خارجی دارد. از این رو، درک و فهم مقومات و عناصر تشکیل دهنده دولت-ملت در گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور برای شناخت ماهیت و هویت این گفتمان ضرورت می‌یابد. به تبع آن، فهم و تحلیل سیاست خارجی در گفتمان اصول‌گرایی بدون درک و تبیین ماهیت، هویت منافع و اهداف و کارکرد دولت امکان‌پذیر نیست.

«تعیین‌کنندگی و تأثیرگذاری هویت ملی در سیاست خارجی از طریق تعریف و تعیین نقش‌های ملی برای جمهوری اسلامی صورت می‌گیرد؛ چون هویت‌های ملی متفاوت و متکثر، نقش‌های ملی مختلف و متعددی را در سیاست خارجی ایجاد می‌کند. نقش ملی جمهوری اسلامی ایران، تعریفی است که سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان ایران از انواع

متداول تصمیمات، تعهدات، قواعد و اقدامات مناسب برای کشور و وظایف و کارکردهایی که آن باید در شرایط مختلف موضوعی و جغرافیایی ایفا کند، به عمل می‌آورند و به وسیله سایر کشورها نیز به رسمیت شناخته می‌شود.» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۴۰)

- منافع و اهداف ملی گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور

در واقع گفتمان به اصطلاح عدالت محور، اعتقادی به شرایط موجود نظم بین‌الملل و نهادهای جامعه جهانی نداشت. آنچه گفتمان اصول‌گرایی را از دیگر خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرایی متمایز می‌سازد، معنای دال تهی نظم و نظام بین‌الملل است؛ چون چگونگی تلقی، تعیین و ترسیم نظم و نظام بین‌الملل موجود از یک سو، و تصور و تعریف نظم و نظام مطلوب از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز و تفاوت گفتمان‌های مختلف سیاست خارجی به شمار می‌رود. کلیه خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی در زمینه عدم سازگاری و انطباق نظم و نظام بین‌الملل موجود با نوع اسلامی مطلوب آن اتفاق نظر دارند. همگی آن‌ها در این اصل و گزاره بنیادی مشترکند که نظم بین‌المللی مبتنی بر نظام دولت-ملت موجود، آن نظم جهانی مطلوب بر مبنای مرزهای عقیدتی دارالاسلام و دارالکفر نیست.

- واسازی نظم موجود از منظر گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور

نکته حائز اهمیت اینکه، دولت عدالت محور بر سیاق پارادوکسی که پست مدرن در قبال مدرن در پیش گرفته، علاقمند است که مواهب و دالهای نظام جهانی را میان تهی قلمداد نماید. «واسازی یا شالوده‌شکنی یک روش قرائت و شیوه تفسیر متن است که معمولاً و اصالتاً در ادبیات و نظریات پسامدرن به کار می‌رود. سیاست خارجی اصول‌گرا به دو صورت تغییر و تحول در نظم و نظام بین‌الملل را پیگیری می‌کند. اول مقابله و مبارزه درون‌گرا با نظام سلطه و سلطه‌گران و در صدر آن، آمریکا از طریق اقدامات یک جانبه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی؛ افزایش قدرت و توانایی‌های ملی جمهوری اسلامی در کلیه ابعاد نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در چارچوب این راهبرد صورت می‌گیرد. دوم مقابله و مبارزه با نظام سلطه و مظاهر و رفتارهای آن در قالب چندجانبه‌گرایی و موازنه‌سازی برون‌گرا تعقیب و محقق می‌شود.» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۴۷-۱۵۱)

ح) گفتمان اعتدال‌گرایی: آرمان‌گرایی واقع‌بین

در پایان دوره دولت نهم و دهم با گفتمان عدالت محور، هم کارگزار و هم ساختار و یا متن و زمینه شرایط را برای یک گفتمان جدید در بستر پذیرش مردمی فراهم آورد. با آغاز به کار دولت یازدهم در ۱۳ مرداد ماه ۱۳۹۲ خرده‌گفتمان دیگری در چارچوب کلان‌گفتمان اسلام‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ظهور کرد. این خرده‌گفتمان، بر اساس گفتمان عام این دولت، اعتدال‌گرایی نامیده می‌شود. مهم‌ترین ویژگی گفتمان ایجاد تعادل و توازن بین آرمان و واقعیت از طریق تلفیق آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی است. از این رو، بر مبنای منطق چرخه گفتمانی در سیاست خارجی ج.ا.ایران، گفتمان اعتدال‌گرایی را، به بیان خود روحانی، می‌توان «آرمان‌خواهی واقع‌بینانه» یا «آرمان‌گرایی واقع‌بین» نامید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۱۶۱).

بر اساس برنامه وزارت امور خارجه دولت یازدهم (و ایضاً دوازدهم) اعتدال به معنای ایجاد توازن میان آرمان و واقعیت در مسیر جهت دادن واقعیات به سمت آرمان‌هاست. گفتمان اعتدال در سیاست خارجی دولت تدبیر و امید حرکت واقع‌بینانه، خودباورانه، متوازن و هوشمندانه از تقابل به گفتگو، تعامل سازنده و تفاهم به منظور ارتقای جایگاه، منزلت، امنیت و توسعه کشور است. اگرچه اعتدال و اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران کاملاً در قالب این تعریف و تلقی نمی‌گنجد، ولی ضرورت تعریف گفتمان اعتدال‌گرایی در معنای ایجابی و مثبت بر پایه مختصات، شاخص‌ها و عناصر مقوم آن را تأیید می‌کند، به گونه‌ای که برای درک و شناخت دقیق گفتمان اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نخست باید شاخص‌ها و عناصر قوام بخش آن را تعیین و تعریف کرد. برای تعیین و تعریف مختصات و شاخص‌های گفتمان اعتدال‌گرایی نیز تعیین و تبیین دال مرکزی آن ضرورت می‌یابد.

- توازن و تعادل بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی

چرخه گفتمانی در سیاست خارجی، بیانگر این واقعیت است که هیچ یک از دو گفتمان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی محض به تنهایی کفایت نمی‌کند و قرین موفقیت نیست؛ زیرا آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی لازم و ملزوم یکدیگرند و دو جزء لایتجزای گفتمان واحد «آرمان‌گرایی واقع‌بین» هستند، به گونه‌ای که به لحاظ نظری و عملی قابل تجزیه و تفکیک نیستند. از این رو، سیاست خارجی در عمل در صورتی که این دو جزء گفتمانی را با هم به اجرا بگذارد، موفق و مطلوب خواهد بود؛ چون سیاست خارجی جمهوری

اسلامی ایران مبتنی بر دین مبین اسلام است که دینی آرمان‌گرا و در عین حال واقع‌بین است. برقراری توازن بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی نیز از طریق آرمان‌گرایی در اندیشه و نظریه از یک سو و واقع‌گرایی در عمل و رویه از دیگر سو امکان پذیر می‌شود. در این راستا ویژگی‌های گفتمان اعتدال محور بر عناصر ذیل استوار است:

- توازن و تعادل بین انواع عقلانیت،
- تعادل و توازن بین مصالح اسلامی و منافع ملی،
- تعادل و توازن بین اهداف سیاست خارجی،
- تعادل و توازن بین اهداف و ابزار سیاست خارجی،
- توازن و تعادل بین عناصر قدرت ملی،
- تعادل و توازن بین اعمال قدرت و دیپلماسی،
- تعادل و توازن بین حق و تکلیف،
- تعادل بین سه اصل عزت، حکمت و مصلحت،
- توازن و تعادل در ساختار سیاست خارجی،
- تعادل و توازن در توسعه روابط خارجی.

تحلیل بحث توافق هسته‌ای ایران (برجام) از منظر قدرت و گفتمان

برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) دستاوردهای مختلفی داشته است اما بزرگ‌ترین دستاورد آن تبدیل فضای اجبار و تهدید در رسیدگی به پرونده هسته‌ای به فضای همکاری و رضایت است. برجام منجر به شکل‌گیری همکاری‌های بین‌المللی در مورد برنامه هسته‌ای ایران شده است و کشورهای دیگر باید خدماتی را در راستای آن انجام دهند که عبارتند از: پروژه رآکتور اراک، پژوهش در تاسیسات فردو، پروژه‌های دیگر رآکتور هسته‌ای، پزشکی هسته‌ای، ایمنی هسته‌ای، و عرضه سوخت هسته‌ای. همچنین باید در زمینه رفع نیاز ایران به تولید سوخت هسته‌ای نیز همکاری کنند (Katzman & Kerr, 2016: 14).

بر این اساس تضمین‌های برجام در پس مدیریت سازنده سیاست خارجی ایران نهفته است و به گونه‌ای با تعامل همپوشانی داشته و نیازمند توجه به موارد مهمی مانند دوری از

انفعال و حاشیه‌نشینی ظرفیت اصلاح‌پذیری در دیپلماسی، ائتلاف‌سازی، رسیدن به یک نقطه اشتراک حداقلی با ایالات متحده، ارائه تصویری از نتیجه باخت-باخت در نتیجه هرگونه تحریم، ارائه تضمین‌های عینی متقابل به منظور افزایش شفاف‌سازی، آرام‌سازی یا تظاهر به آرام‌سازی فضای خاورمیانه و تنش‌زدایی و بهره‌گیری از ساختار رسانه‌ای چندبعدی در دیپلماسی و تلاش برای غیرامنیتی کردن منافع ایران است (حسنوند، ۱۳۹۲: ۵۸).

از زمان دستیابی به توافق‌نهایی در مورد موضوع هسته‌ای میان ایران و کشورهای طرف مذاکره، مباحث و چالش‌های فراوانی در مورد ماهیت و ضمانت اجرای این توافق شکل گرفت. اهمیت این مساله به این سبب بود که پیامد پذیرش ماهیتی خاص برای برجام می‌توانست در تداوم توافق و بازتاب‌های آن بر حوزه‌های موضوعی تاثیرگذار باشد. در مورد توافق هسته‌ای دو دیدگاه متباین حقوقی و سیاسی شکل گرفته است که هر یک از آن‌ها دلایل فراوانی برای حقوقی یا سیاسی بودن آن به‌ویژه در زمینه صلاحیت قوای مقننه و مجریه و شورای امنیت بیان کرده‌اند (ارغوانی و حسنوند، ۱۳۹۶: ۳۲).

ج. ایران به‌عنوان یک قدرت و بازیگر منطقه‌ای برای سال‌های متمادی تلاش داشته تا نقش خود را در نظم منطقه‌ای خاورمیانه ایفا کند و هدف استراتژیک خود را بر برقراری یک نظم ناشی از الگوهای مشارکت منطقه‌ای قرار داده است اما در دوره‌های مختلف این هدف با رهیافت‌ها، راهبردها و تاکتیک‌های متنوعی از سوی دولت‌های مختلف دنبال شده است. اما دو راهبرد تنش‌زدایی و تعامل سازنده که شکل تکاملی تنش‌زدایی است، به‌عنوان دال اصلی راهبرد سیاست خارجی در قبال نظم منطقه‌ای دنبال شده است.

این دو راهبرد در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی و به‌ویژه در دوران پسابرجام که نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در بحران‌های مزمن منطقه کاهش یافته است، با شکل متفاوت و در چارچوب هدف متعالی آن یعنی نظم‌سازی تعاملی دنبال می‌شود. نظم‌سازی تعاملی با تمرکز بر تنش‌زدایی و تعامل سازنده و دربرگیری شکل متنوعی از الگوهای نظم منطقه‌ای به دنبال شکل دهی به الف) روندهای باثبات‌ساز در منطقه؛ ب) برقراری نظم؛ ج) گفتگو بر سر الگوهای نظم امنیتی؛ و د) الگوهای پسانظم خواهد بود (رحیمی، ۱۳۹۶: ۱۹). علی‌رغم فعالیت‌ها و اقدامات نظری و عملی دولت‌های گذشته در کشورمان تخصیصاً دولت‌های نهم و دهم یعنی دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد در خصوص موضوع هسته‌ای، بالاخره فرجام هسته‌ای با کلیت صوری و عملی آن، به «برجام» ختم پیدا کرد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش در رویکرد اندیشه پسامدرنیسم، با محوریت خوانش میشل فوکو، بر آن بود تا سیاست خارجی را از تحلیل پوزیتیویستی (عینی) خارج و به تحلیل فوکویی تبدیل نماید. در این راستا ضمن شناسایی گفتمان‌های ملت‌گرایی لیبرال، اسلام‌گرایی، آرمان‌گرایی اسلامی، مصلحت‌گرایی اسلامی، واقع‌گرایی اسلامی، صلح‌گرایی اسلامی، اصول‌گرایی عدالت‌محور و گفتمان اعتدال‌گرایی و آرمان‌گرایی واقع‌بین در چارچوب تحلیل گفتمان فوکویی با دو روش دیرینه‌شناسی و تبارشناسی در رویکرد پساساختارگرایانه در باب آن‌ها تحلیل تفهیمی صورت دهد.

در منطق مبتنی بر گفتمان اسلام‌سیاسی سیاست خارجی ج.ا.ایران، مبانی تقویت کاربست اندیشه قدرت مولد، یعنی اندرکنش قدرت و دانش، می‌تواند مورد توجه جدی قرار بگیرد. در این راستا روند حرکت سیاست خارجی ایران نمی‌تواند فارغ از مصادرات و مطالبات و یا مقدورات و محذورات منطقه‌ای و جهانی ناظر بر عصر پسامدرن کنونی باشد. این امر در حوزه‌های گوناگون مورد توجه بوده است. مساله توافق هسته‌ای ایران یا همان برجام، علی‌رغم همه نارسایی‌ها و ضعف‌ها، که نهایتاً به خروج امریکا از آن و دستور رهبر جمهوری اسلامی به تهیه مقدمات از سرگیری برخی اقدامات هسته‌ای، نمونه متاخری از این موضوع است. برپایه تحلیل‌های موجود تلاش در راستای افزایش و تقویت مبانی مشروعیت و اعتماد سیاسی شهروندان، شناخت وسعت و دامنه قدرت منطقه‌ای و جهانی و نیز بسط تعاملات در سطوح گوناگون از پیش‌نیازهای انجام موفق چنین روندی است. استنباط این است که عصر حاضر، یا دوران پس از عصر مدرنیسم را سپری می‌کند و یا به تعبیری در دوره فرامدرن تحقیقاً واقع گردیده است. در این راستا روند حرکتی سیاست خارجی نمی‌تواند فارغ از مصادرات و مطالبات و یا مقدورات و محذورات عصری که در آن حضور دارد جایگاه واقعی خود را منظور و محقق سازد. در این راستا، سیاست خارجی موفق است که بتواند بر انگاره‌های مفهومی عصری خویش یعنی «قدرت و گفتمان» در چارچوب هستی‌شناسی^۱ و معرفت‌شناسی^۲ با عنایت به «تلاش در بومی کردن علوم انسانی» به استخدام گیرد.

1. ontology

2. epistemology

منابع

- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز و مظفر حسنونند (۱۳۹۶)، برجام به مثابه توافق بین‌المللی: کاوشی در ماهیت و ضمانت اجرا، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۱۲، شماره ۴.
- آفاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵)، تحلیل انتقادی گفتمان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ازغندی، سیدعلی‌رضا (۱۳۸۶)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: قومس.
- برنز، اریک (۱۳۷۳)، میشل فوکو، ترجمه: بابک احمدی، تهران: نسل قلم.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷)، «وانموده، متن و تحلیل گفتمان»، فصلنامه سیاسی اجتماعی، شماره یک.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷)، گفتمان و تحلیل گفتمانی، فصلنامه سیاسی اجتماعی، شماره یک.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، جامعه امن در گفتمان خاتمی، تهران: نی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۸)، گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران: فرهنگ گفتمان.
- حسنونند، مظفر (۱۳۹۲)، مدیریت بحران هسته‌ای ایران؛ راهکارها، نخستین همایش نظریه‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- حقیقت، صادق (۱۳۹۱)، روش‌شناسی علوم سیاسی، تهران: دانشگاه مفید.
- دریفوس، هیوبرت و پل رایینو (۱۳۹۲)، میشل فوکو فراسوی ساختگرایی و هرمنیوتیک، ترجمه حسین بشیری، چاپ نهم، تهران: نی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۳)، نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای و رژیم‌های بین‌المللی، تهران، مخاطب.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۳)، چرخه گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دولت بازرگان تا دولت روحانی، تهران: مخاطب.
- رحیمی، زینب (۱۳۹۶)، سیاست خارجی ج.ا.ایران در خاورمیانه با تاکید بر دوران پسابرجام، پژوهش ملل، دوره سوم، شماره ۲۵.
- ضیمران، محمد (۱۳۸۲)، میشل فوکو: دانش و قدرت، تهران: هرمس.
- عضدانلو، حمید (۱۳۹۴)، گفتمان و جامعه، تهران: نی.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۸)، «چارچوبی برای تحلیل گفتمان سیاسی در رسانه‌ها»، ترجمه: علی اصغر سلطانی و محمد ناصری‌راد، علوم سیاسی، سال ۱۲، شماره ۴۷.
- فوکو، میشل (۱۳۸۲)، گفته‌ها و نوشته‌ها در قدرت و حاکمیت در اندیشه غرب، ترجمه: عباس باقری، تهران: نشر نی.

- فوکو، میشل (۱۳۸۱)، تاریخ جنون، ترجمه: فاطمه ولیانی، تهران: هرمس.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۸۴)، فلسفه معاصر، ترجمه: علی اصغر حلبی، تهران: زوار.
- کچویان، حسین (۱۳۸۲)، فوکو و دیرینه‌شناسی دانش (روایت تاریخ علوم انسانی از نوزایی تا مابعد تجدد)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لاکلاو، ارنستو (بهار ۱۳۷۷)، گفتمان، فصل‌نامه گفتمان، شماره صفر.
- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۹۲)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه: امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مک‌دائل، دایان (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه: حسینعلی نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان.
- میلز، سارا (۱۳۹۲)، گفتمان، ترجمه: فتاح محمدی، تهران: کاربر هزاره سوم.
- نش، کیت (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر جهانی شدن، سیاست و قدرت، ترجمه محمد تقی دلفروز با مقدمه دکتر حسین بشیریه، تهران: کویر.
- نوروزی، نورمحمد (۱۳۸۲)، تحول گفتمان سیاسی و پویای الگوی رفتار سیاست خارجی در ایران، رساله، دانشگاه تهران. دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- ون‌دایک، تئون (۱۳۸۹)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی، چاپ سوم، ترجمه: گروه مترجمان، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه.
- Abeysekara, Ananda (2008), *The Politics of Postsecular Religion: Mourning Secular Futures*, New York: Columbia University Press.
- Carrette, Jeremy R (1999), *Foucault and religion*, London/New York: Routledge.
- Colebrook, Claire (1997), *New Literary Histories: New Historicism and Contemporary Criticism*, Manchester: Manchester University Press.
- Durepos, Gabrielle A. T. and Albert J. Mills (2012), *ANTiHistory: Theorizing the Past, History, and Historiography in Management and Organization Studies*, Charlotte, NC: Information Age Publishing, INC.
- Foucault, Michel (1972), *The Archaeology of Knowledge*, Translated by Alan Sheridan, London: Routledge.
- Foucault, Michel (1995), *Discipline and Punishment*, Translated by Alan Sheridan, New York, Random House.

- Giannachi, Gabriella (2016), *Archive Everything: Mapping the Everyday*, Massachusetts: The MIT Press.
- Huffer, Lynne (2013), *Are the Lips a Grave? A Queer Feminist on the Ethics of Sex*, New York: Columbia University Press.
- Jardine, Gail McNicol (2010), *Foucault & Education*, New York: Peter Lang.
- Katzman, Kenneth & Kerr, K. Paul (2016), "Iran Nuclear Agreement", Congressional Research Service. CRS.
- Loewenthal, Del and Robert Snell (2003), *Post-modernism for Psychotherapists: A Critical Reader*, Hove and New York: Brunner-Routledge.
- Pinto, Henrique (2003), *Foucault, Christianity and Interfaith Dialogue*, New York: Routledge.
- Poster, M. & Michel Foucault (1990), "Marxism & History". Cambridge, Polity press.
- Prado, C.G. (ed.) (2009), *Foucault's Legacy*, New York: Continuum International Publishing Group.
- Sembou, Evangelia (2015), *Hegel's Phenomenology and Foucault's Genealogy*, New York: Routledge.
- Sharpe, Alex (2010), *Foucault's Monsters and the Challenge of Law*, New York: Routledge.
- Spanos, William V. (2009), *The Legacy of Edward W. Said*, Chicago: University of Illinois Press.
- Visker, Rudi (1995), *Michel Foucault: Genealogy as Critique*, trans. by Chris Turner, London/ New York: Verso.
- Wuthnow, Robert, James Davison Hunter, Albert J. Bergesen, Edith Kurzweil (2010), *Cultural Analysis: The Work of Peter L. Berger, Mary Douglas, Michel Foucault, and Jurgen Habermas*, Vol 5, New York: Routledge.